



سوره مبارکه انبیاء

جلسه پنجم: ۹۳/۱/۲۳

- جلسات قبل تا آیه ۴۸ توضیح داده شد.

جمع‌بندی آیات ۱ تا ۴۸:

- ۱- این سوره به صورت واضح اولین نکته‌ای که مطرح می‌کند بحث «توحید و آلهه» است. بحث آلهه به عنوان یکی از مهم‌ترین موضوعات زندگی انسان در این سوره صحبت شده است.
- ۲- تأثیر موحد بودن در زندگی از یک طرف و تبعات اتخاذ آلهه از طرف دیگر مورد بحث قرار گرفته است.
- ۳- این موضوع به عنوان محوری‌ترین بحث در حوزه ایمان تلقی شده است. اگر بنا شود به صورت راهبردی در حوزه ایمان فردی و اجتماعی کاری صورت بگیرد، لازم است از این موضوع آغاز بشود.
- ۴- این موضوع به طور طبیعی با دو موضوع دیگر ارتباط دارد:
 - (۱) جریان انبیاء / ذکر / کتاب
 - (۲) جریان قیامت / حساب
- ۵- جریان انبیاء از یک طرف یادآور قیامت‌اند و حساب و از طرفی دیگر یادآور توحید و اصلاح باورهای توحیدی است.
- ۶- همه تحولات انسان وابسته به تحول در باورهای توحیدی و باورهای مربوط به حساب و قیامت است. / هر کمترین اصلاحی در این محورها بیشترین بازدهی را برای انسان خواهد داشت.
- ۷- زیر محورهای توحید:

- خداوند برای خلقت غرض داشته است ← هر کس خواست توحیدی زندگی کند باید از «لهو و لعب» دست بردارد. (غرض - مند و هدف‌مند زندگی کند).

توضیح: غرض داشتن یعنی «حکمت داشتن». مخلوق حتماً آغاز دارد و پایان و در سیر خود صیوریت دارد.
 آلهه ایجاد فساد می‌کند. ← انسان اگر متمرکز در خداپرستی نشود، باورها، صفات، رفتارش فاسد می‌شود.

۸- زیر محور معاد:

- اقتراب حساب ← فاصله بین باور، صفات و رفتار خودش را با عکس‌العملی که خداوند بر آن قرار داده کاملاً نزدیک می‌بیند.
- وزن در اعمال بر اساس حق و بهره‌ای از حق می‌باشد ← انعکاس حق توسط فرد، وزن عمل او را تعیین می‌کند. (همراستایی او با حق / صدق)

۹- زیر محور نبوت:

حقیقت در درون انسان نهفته است و انبیاء و کتاب مبعوث شده‌اند تا در انسان بعثت ایجاد کنند / برانگیختن

- اهل ذکر
- ذکر

در کتاب هر آنچه در انسان نهفته است موجود است / انسان دارای نسخه بیرونی نیز هست:

ناطق = نبی

صامت = کتاب

* در این سوره «در انسان» دو محور مهم به نظر می‌رسد: «ایمان»، «صدق».

✓ ایمان: اطمینان، اعتماد، باور به حقایق و حقیقت مطلق داشته باشد. بپذیرد/ اطاعت کند تا عبد شود.

✓ صدق: حق و حقایق را شناخته و خود را در راستای آن قرار داده و از آن بهره ببرد.

- اگر صدق در انسان نباشد، او «کاذب» است و به «هلاکت» می‌رسد.

زنگ دوم:

- انسان‌ها دارای درون و بیرونند و این درون و بیرون ارتباط تنگاتنگی با هم دارند.

- داستان‌های تاریخی که در قرآن مطرح می‌شود در بیرون از انسان است. مانند داستان حضرت موسی (ع) و هارون (ع)، حضرت

نوح (ع)، حضرت لوط (ع) و ... هر کدام از این انبیاء حوادثی را رقم زده‌اند. گاهی بعضی از این داستان‌ها و حوادث در قرآن به

صورت جزئی بیان شده است مانند داستان حضرت موسی در این سوره که جزئی آورده شده است.

- هر کدام از این حوادث در بستری اتفاق می‌افتد. بسترها از نظر زمان، مکان و اقلیم متفاوت هستند. بر اساس تغییر بستر حادثه‌ها

تغییر می‌کند و به گونه‌ای دیگر نمایش داده می‌شود. مثلاً برای حضرت موسی (ع) تشکیل حکومت ذکر شده است ولی درباره

حضرت لوط (ع) و ... چنین چیزی صراحتاً بیان نشده است.

- یعنی یک سری «متغیر» ایجاد می‌شود. (متغیر مانند بستر، زمان، مکان و اقلیم)

- همه پیامبران دارای «کتاب» هستند که کتاب مال خودشان و یا از پیامبر دیگری است. کتاب‌ها جزء ثابتات است.

- ثابتی که در هر بستری ظهور پیدا می‌کند بروزات مختلفی از خود نشان می‌دهد چه در حق و چه در باطل.

- در این داستان‌ها تعامل بین ثابت‌ها و متغیرها بحث می‌شود.

- یعنی در همه آنها «حق»‌شان یکی است ولی جلوه‌های مختلف وجود دارد. همه انبیاء یک چیز را می‌گفتند. می‌توان گفت: آیات ۱ تا

۴۷ محتوای همه کتب آسمانی را بیان می‌کند.

- یعنی حرف همه انبیاء یکی است اما در بسترهای مختلف بروزات مختلف دارد و این همان رابطه بین ثابت و متغیر است.

- در درون انسان نیز وضع به همین منوال است. زیرا انسان در درون خودش ثابتی دارد که همان «بهره انسان از ذکر» است. یعنی

خدا به هر انسانی «فطرتی» داده است.

- برای هر انسانی نیز بسترها متغیرند.

- اگر هر قومی حرف پیامبر خود را بشنود، رشد می‌کند و اتفاقاتی برایش خواهد افتاد و اگر نشنود اتفاقاتی دیگر برایش رقم خواهد

خورد.

- به ماندن انسان در هر مرتبه‌ای «فقدان قیام» گفته می‌شود.

- بنابراین انسانی که قیام ندارد صراطش نیز مستقیم نخواهد بود.

- این ماندن به واسطه «لهو و لعب» اتفاق می‌افتد.

- به عبارتی عامل علی ماندن در یک مرتبه و عدول نکردن از آن را «لهو لعب» گویند.

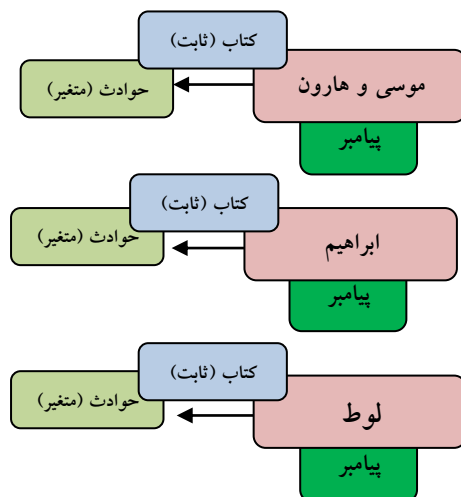
- انسان وقتی در مرتبه‌ای بماند و بالا نرود مانند همان انسان‌هایی می‌شود که در بیرون در مقابل انبیاء ایستادند و اعراض خواهد کرد.

- دشمن انسان در هر حالتی، «طی نکردن مراتب» است.

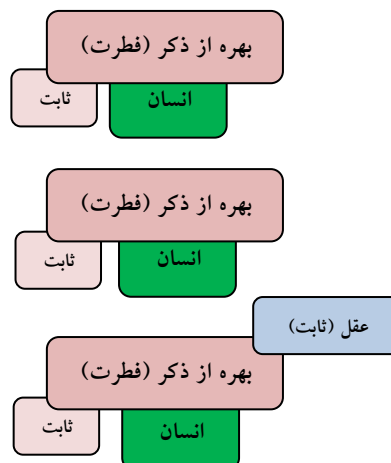
- توجه مهم: هر آنچه که در بیرون از انسان اتفاق می افتد نشانه‌ای از درون انسان است و انعکاسش در درون وجود دارد.

به انطباق «کتاب فطرت» و «کتاب وحی»، «تصدیق» گویند.

بیرون هر انسان



درون هر انسان



- بیرون انسان همان «کتاب وحی» است و درون انسان «کتاب فطرت». یعنی کسی بتواند آنچه در درون خودش است با چیزی که در کتاب آمده است را تطبیق دهد.

- اینکه انسان بتواند درون خود و بیرونش را انطباق دهد وظیفه «ایمان» است.

- همه مشکلات انسان از جدی نگرفتن شریعت نشأت می‌گیرد.

- توجه: ذکر انبیاء باید در زندگی ما جاری شود. ذکر انبیاء باید جزء گفتمان رایج ما باشد.

- وقتی داستان هر کدام از انبیاء را در قرآن می‌خوانیم باید ببینیم که بستر وقوع ما با کدام یک از آنها منطبق است. سر تعداد و تعداد انبیاء در قرآن به خاطر دستگیری است. آنقدر داستان انبیاء مختلف را بررسی کنیم تا ببینیم کدام یک از آنها بستر وقوع ما یکی است. مثلاً بررسی می‌کنیم و می‌بینیم بستر وقوع ما با حضرت شعیب همخوانی دارد یعنی وجه رسول الهی پیامبر برای ما حضرت شعیب می‌شود. قرار نیست مرتبه پیامبر (ص) را پایین بیاوریم بلکه هر کدام از انبیاء وجهی از وجوه رسول الله هستند.

- داستان حضرت آدم (ع) پایه همه معارف دینی است.

- البته مسیر هدایت لزوماً این مسیر نیست و نباید منحصر در یک مسیر شود. ممکن است خیلی از افرادی که شهید شدند، حتی یکبار هم قرآن نخوانده باشند ولی هدایت شده‌اند. اما این مسیر، منطقی است و اگر انسان منطقتش را بداند، سه خُسن دارد:

۱- اگر انسان مسیر را بداند و به یقین برسد می‌تواند به مقام رؤیت جحیم برسد.

۲- می‌تواند جای خود را تشخیص دهد.

۳- اگر بخواهد دیگران را هدایت کند و برای مسیر منطقی داشته باشد، می‌تواند مسیرهای هدایت را بشناسد تا این راه را برای دیگران هموار کند. کسی که این منطق را نداشته باشد قدرت نظام‌سازی و کارهای فرهنگی در جامعه را نخواهد داشت.

- در مسیر هدایت هیچ‌گاه ایستایی وجود ندارد زیرا انسان هرچقدر بالا برود باز هم بالاتری وجود دارد و این‌گونه انسان هیچ‌گاه دچار عجب و ریا نمی‌شود.

- انبیاء را به عنوان نسخهٔ برانگیختگی و بعث خود در مسیر هدایت بدانیم. آنها نسخهٔ ذکر ما هستند.

- اگر انبیاء را در قرآن ندید بگیریم بخش عمده‌ای از آیات قرآن را برای خود بی‌معنا کرده‌ایم. زیرا حدود یک سوم از آیات قرآن دربارهٔ انبیاء (علیه‌السلام) است.

- اگر انبیاء‌شناسی اتفاق نیفتد، امام‌شناسی غیر ممکن است.

- نکته مهم: از برآیند خصوصیات انبیاء که در سورهٔ مبارکهٔ انبیاء ذکر شده است می‌توان «مختصات فطری نبی الهی را که در همهٔ مراحل خلقت استمرار داشته است» را مشاهده نمود. این ذخیره‌گاه به همهٔ انسان‌ها رسیده است و از این به بعد باید این ذخیره‌گاه ما را فعال کند.

- توجه: خواندن وصف انبیاء در زیاتنامه‌های ائمه مانند دعای سمات بسیار مفید و کاربردی است.

- عظمت یافتن ذخیره‌های فطری در جامعه انسانی موجب عظمت یافتن انسان و قیمت پیدا کردن او می‌شود.

- یعنی وقتی ذخیره‌های انسانی مانند انبیاء و اهل‌بیت را بزرگ می‌شماریم، در واقع مقام رفیع انسان را بزرگ می‌شماریم. بنابراین نمی‌توان به راحتی انسان را در گمراهی رها کرد زیرا برای هدایت انسان اینقدر هزینه شده است.

- در واقع با مطالعهٔ انبیاء «هزینه‌های هستی دربارهٔ ایمان» را مطالعه می‌کنیم. با این نگاه، ایمان داشتن تک‌تک افراد بسیار با شکوه و ارزشمند است.

- توجه: آیه ۶۷ سورهٔ مبارکهٔ انبیاء را حفظ کنیم و هرگاه خدایی نکرده خواستیم دچار گناهی شویم آن را بر زبان آوریم:

«أَفَ لَكُمْ وَ لِمَا تَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»

«اف پر شما و پر آنچه غیر از خدا می‌پرستید. مگر نمی‌اندیشید؟»

اللهم صل على محمد وآل محمد واحمد لله رب العالمين